

که بیشتر شرح حال سراینده در مسیر حج است. بخش مربوط به مکه ۲۴۵ بیت و مدینه ۷۳ بیت را در بر دارد.

بیشتر تصانیف ابوالحسن علی بن احمد سوسی الغی درقاوی، دانشور و صوفی واعظ که به او حاج علی سوسی نیز می‌گویند، به شعر است. او در بقعه صحراویه الغ در جنوب مغرب، از توابع منطقه سوس در مراکش کنونی زاده شد و همان جا رشد کرد و به فراگیری دانش پرداخت و بعدها به کسوت صوفیان طریقت شاذلیه درقاویه درآمد. درقاویه منسوب به ابوالحمید عرب درقاوی (م. ۱۲۳۸ق.) از شاخه‌های فرقه شاذلیه به شمار می‌روند.^۲

حاج علی سوسی بخشی از عمر خویش را به سیاحت و زندگی صوفیانه گذراند و هنگامی که به الغ بازگشت، مریدان و شاگردانی چند گرد او آمدند. وی سفرهای بسیار برای وعظ و ارشاد داشت و سرانجام به سال ۱۳۲۸ق./۱۹۱۰م. درگذشت. وی کتاب *عقد الجمان فی آداب التصوف* را در دست نگارش داشت که نتوانست آن را کامل کند.^۳

او آغاز سفرش را روز دوشنبه ۱۷ شعبان سال ۱۳۰۵ق. از الغ یاد کرده (ص ۸) که قسمتی از راه دریا و بخشی از طریق خشکی بوده است.

۲. الاعلام، ج ۴، ص ۲۶۱؛ الموسوعة لتاریخ المغرب، ج ۴، ص ۳۵۷.

۳. الاعلام، ج ۴، ص ۲۶۱.

بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۷۸م؛ المنمق: ابن حبیب (م. ۲۴۵ق.)، به کوشش احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ق؛ المیزان: الطباطبائی (م. ۱۴۰۲ق.)، بیروت، اعلمی، ۱۳۹۳ق؛ نیل الاوطار: الشوکانی (م. ۱۲۵۵ق.)، بیروت، دار الجیل، ۱۹۷۳م.

عبدالحمید کاظمی



أصفي الموارد...: سفرنامه حج ابوالحسن علی الغی سوسی (م. ۱۳۲۸ق.)

اصفی الموارد فی تهذیب نظم الرحلة الحجازية للشيخ الوالد تصحيح و تهذیب سفرنامه حج ابوالحسن الغی است. او در سفر حج، دیده‌های خود را به نظم کشیده؛ ولی بر اثر بیماری و کهولت، نتوانسته آن را به لحاظ وزن و قافیه بازمینی کند. (ص ۴) پسرش محمد مختار (م. ۱۳۸۳ق.) سفرنامه پدر را تصحیح و تهذیب کرده و برخی واژگان پیچیده و رموز ابجدی آن را توضیح داده و آن را *أصفي الموارد فی تهذیب نظم الرحلة الحجازية للشيخ الوالد* نامیده است. (برای مثال: ص ۸، ۳۱) محمد مختار تصحیح این اثر را روز جمعه ۱۷ رمضان سال ۱۳۷۸ق. در کشور مغرب به پایان برده است. (ص ۷۰)

این سفرنامه شامل بیش از ۲۰۰۰ بیت^۱ است

۱. معجم ما الف عن مکه، ص ۷۱.

در برخورد با ساکنان حجاز؛ زیرا ایشان به سبب همسایگی با بیت الله الحرام (ص ۲۷) و نیز حرم نبوی (ص ۶۷) بر دیگر فقیران شرافت دارند.

سوسی از حضور جمعیت انبوه در موسم حج و حاجیان نقاط گوناگون جهان و احساسات آنان در رویارویی با بیت الله الحرام و مدینه شگفت زده شده است. (ص ۵۹) گرایش صوفیانه او باعث شده که در سراسر سفرنامه توجهی ویژه به فرقه‌های صوفیان داشته باشد. وی از حضور و حج صوفیان شاذلی در آن سال سخن گفته و دیدارش با شیخ مدنی درقاوی، از مشایخ صوفیان طریقت خود، را در راه عزیمت به حج شرح داده است. (ص ۵۵) امنیت رضایت‌بخش مکه در آن روزگار که سبب شده تا حاجیان در کمال آرامش به فریضه پردازند، نظر او را جلب کرده است. (ص ۶۵)

وی پس از ۴۰ روز اقامت در مکه، روز دوشنبه ۱۹ ذی‌حجه عازم مدینه شده (ص ۶۵) و ورود خود به مدینه را با هیجان و احساسات ویژه شمرده است. او سبب این شوق خود را زیارت رسول خدا ﷺ دانسته که زندگانی و ممات او در خلافت حقیقی‌اش تفاوتی ندارد. (ص ۶۷) وی دوستی پیامبر ﷺ و گریه بر فراغ او را نشانه محبت به خدا دانسته و تبرک جستن به شهر پیامبر ﷺ را به بوسیدن دست و

وی با گذر از برخی سرزمین‌ها مانند صُویره (ص ۲۰) و طَنْجَه در شمال مغرب (ص ۳۳) به اندلس (ص ۳۳)، جبل الطارق (ص ۳۵)، تونس (ص ۴۱) و طرابلس (ص ۵۴) رفته و در پی عبور از کانال سوئز (ص ۵۷) به مصر و اسکندریه (ص ۵۸) رسیده است. پایان سفر دریایی وی شهر جدّه بوده (ص ۵۸) و سپس از خشکی‌های عربستان به مکه رفته است. (ص ۵۹)

این سفرنامه آگاهی‌هایی از وضع اجتماعی و مذهبی مسیر سفر را بازگفته و پاره‌ای از رسوم مردم مانند تبرک جستن به حاجیان به سبب زیارت خانه خدا و حرم پیامبر ﷺ را توضیح داده است. (ص ۲۶) دشواری‌های سفر در آن دوره، با تعبیری شاعرانه بیان شده است. نویسنده در وصف طوفان دریایی که گرفتار آن شده، می‌گوید: آب همچون باد، کشتی را چنان ماسه در هوا می‌گرداند؛ گویی بر آسمان بودیم، نه بر آب. (ص ۵۶)

وی از شهرهای مسیر و مردمش به نیکی یاد کرده است. مثلاً کاروانسرای صُویره و رفتار خوب مردم آن را ستوده است. (ص ۲۰) او در مسیر حج گاه با صوفیان دیگر فرقه‌ها مباحثاتی داشته و کوشیده راه خود در تصوف را به ایشان نشان دهد. (ص ۲۱) وی به برخی مسائل اخلاقی اشاره نموده و برای مثال به حاجیان سفارش کرده است که در مسیر حج در برابر تهیدستان گشاده‌دست باشند (ص ۲۸)، به ویژه

است.^۲ از این رو، وی را تمیمی و سعدی نیز خوانده‌اند.^۳ اَضْبَطُ به کسی گویند که با هر دو دستش^۴ یا با دست چپش همانند دست راستش کار می‌کند.^۵ سال تولد و مرگ او دانسته نیست.

برخی منابع اَضْبَطُ را از متولیان کعبه شمرده‌اند.^۶ گفته‌اند: او پس از جمان بن سعد تمیمی، تولیت خانه خدا را بر عهده گرفت و پس از او این مقام به تیره دیگری از بنی تمیم یعنی بنی حنظلة بن دارم رسید.^۷ ابن حیب بغدادی وی را در شمار آن دسته از بنی تمیم دانسته که هم‌زمان ولایت موسم و داوری شعر بازار عُكَاظ* را بر عهده داشته‌اند.^۸ بلاذری گزارش داده که او موسم و افاضه* را سرپرستی می‌کرده است.^۹ از زندگانی وی آگاهی بیشتری در دست نیست.

اضبط از شاعران پرآوازه روزگار جاهلیت است.^{۱۰} در منابع به اشعار او استناد می‌جویند.^{۱۱}

۲. الانساب، ج ۱، ص ۲۹۸.
۳. الصحاح، ج ۲، ص ۴۸۸، «سعد»: الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۴.
۴. غریب الحدیث، ج ۱، ص ۸۴.
۵. غریب الحدیث، ج ۱، ص ۸۴.
۶. المحجر، ص ۱۸۲؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۴۸.
۷. المحجر، ص ۱۸۲؛ شفاء الغرام، ج ۲، ص ۴۸.
۸. المحجر، ص ۱۸۲.
۹. انساب الاشراف، ج ۱۲، ص ۳۶۳.
۱۰. الوافی بالوفیات، ج ۹، ص ۱۷۰؛ الاعلام، ج ۱، ص ۳۳۴.
۱۱. الفرج بعد الشده، ج ۲، ص ۴۴۸؛ شرح نهج البلاغه، ج ۸، ص ۲۸۴.

پای ایشان تشبیه کرده است. (ص ۲۵) او از زیارتگاه‌های مکه و مدینه نام برده و ماجرای دیدارش از مشاهد شهیدان احد و قبور بقیع را گزارش کرده است. در بقیع، قبر عباس، مالک بن انس، زنان پیامبر و به باور خود، حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت کرده است. (ص ۶۸) وی در روز ۲۲ محرم ۱۳۰۵ ق. مدینه را به قصد وطن ترک کرده است. (ص ۶۸)

تصویری از این سفرنامه در ۷۰ صفحه بدون آگاهی‌های کتاب‌شناختی در کتابخانه مرکز تحقیقات حج قم نگهداری می‌شود.

◀ منابع

الاعلام: الزرکلی (م. ۳۹۶ ق.)، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۹۷ م؛ معجم ما الف عن مکه: عبدالعزیز السنیدی، ریاض، مکتبة الملك فهد، ۱۴۲۰ ق؛ الموسوعة لتاریخ المغرب و الاندلس: نجیب ذیب، بیروت، دار الامیر، ۱۴۱۵ ق.

سید علی آقایی



أَضْبَطُ بِنِ قُرَيْعٍ: از متولیان کعبه و

موسم حج در روزگار جاهلیت

اضبط بن قریع / عمرو بن عوف بن کعب^۱
از بزرگان بنی تمیم، تیره بنی سعد بن زید منات

۱. الصحاح، ج ۳، ص ۱۲۶۴، «قرع»: معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۱۹.